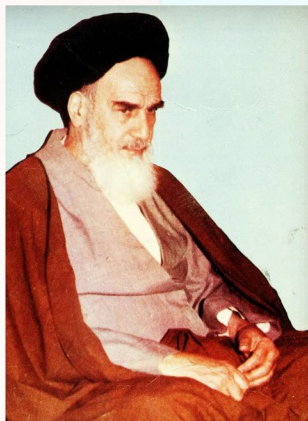


ادب حضور در گاه او!



سبب عدم حضور قلب ما در عبادات و غفلت از آن چیست؟ اگر ما مناجات حق تعالی و ولی نعم خود را به قدر مکالمه با یک مخلوق ضعیف اهمیت دهیم، هرگز این قدر غفلت و سهو و نسیان نمی کنیم. و پر معلوم است که این سهل انگاری و مسامحه ناشی از ضعف ایمان به خدای تعالی و رسول و اخبار اهل بیت عصمت است، بلکه این مسامحه ناشی از سهل انگاری محضر ربوبیت و مقام مقدس حق است؛ ولی نعمتی که، ما را به لسان انبیا و اولیا بلکه با قرآن مقدس خود، به مناجات و حضور خود دعوت فرموده و فتح ابواب مکالمه و مناجات با خود را به روی ما فرموده، با این وصف ما به قدر مذاکره با یک بنده ضعیف، ادب حضور درگاه او، می شویم، گوئی فرصتی به دست آوردیم و مشغول افکار متشتت و خواطر شیطانیه می گردیم، کانه نماز کلید دکان یا چرتکه حساب یا اوراق کتاب است. این را نباید جز، ضعف ایمان به او، و ضعف یقین، چیز دیگر محسوب داشت، و انسان اگر عواقب و معایب این سهل انگاری را بداند و به قلب بفهماند، البته در مدد اصلاح بر می آید و خود را معالجه می کند. انسان اگر امری را با اهمیت و عظمت تلقی نکند، کم کم منجر به ترک آن می شود، و ترک اعمال دینی به ترک دین، انسان را می رساند.

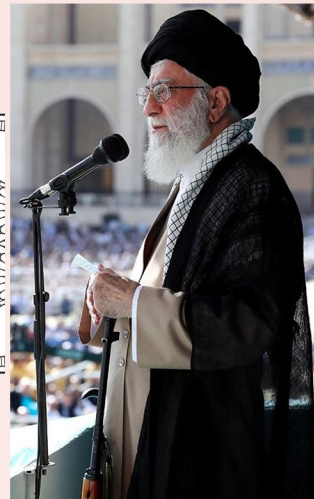
[امام خمینی (ره)، سر الصلوة، ص ۲۴]

واعظ درونی

عن ابي حمزة الثمالي قال كان علي بن الحسين عليه السلام يقول: **إِنَّ أَدَمَ إِنَّكَ لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ مَا كَانَ لَكَ وَاعِظَ مِنْ نَفْسِكَ.** / تحف العقول، النص، ص: ۲۸۰

تا مادامی که از درون، خود را موعظه می کنی و متوجه و مراقب حال خودت هستی و به خودت تذکر می دهی که این کار خوب را انجام بده و این کار بد را انجام نده، وضعت خوب (است). واقعاً این جور است. آن وقتی زاویه پیدا می کنیم (و) راهمان کج می شود که این واعظ درونی خواب می رود. احتمالش در ماها خیلی زیاد است؛ چون همه ما به خودمان حسن ظن داریم، لذا انسان از خطاهای خودش غفلت می کند. هستند کسانی که دورانی را به خوبی می گذرانند، در یک حادثه، در یک امتحان، پا را کج گذاشتند، از خودشان غفلت کردند، لغزیدند. «لَا تَزَالُ بِخَيْرٍ» مادامی که از درون خود را موعظه می کنی و مادامی که همتت این است که خودت را محاسبه کنی، در راه خیر و نیکویی خواهی بود.

[شرح حدیث از امام خامنه ای (مدظله العالی) در مقدمه درس خارج ۱۳/۱۰/۱۳۹۶]



سربازان خدا!

حضرت امیر(علیه السلام) در یک بیان نورانی فرمود: «جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ... وَ خَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ»؛ فرمود: خدا اگر کسی را خواست بگیرد، از جای دیگر لشکر نمی آورد. اعضا و جوارح خود انسان سربازان خدا هستند؛ حرفی می زند رسوا می شود، جایی را امضا می کند رسوا می شود، جایی نباید برود رسوا می شود. این طور نیست که اگر خدا خواست کسی را بگیرد از جای دیگر بگیرد! همیشه نظیر طیر ابابیل نیست که برای ابرهه و خاتمه دادن آنها بیاید، گاهی با دست خود آدم، آدم را می گیرد، گاهی با زبان آدم، آدم را می گیرد. فرمود: این طور نیست که خدا از جای دیگر لشکرکشی بکند. «جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ»؛ یعنی اگر خدا در قرآن فرمود: «وَلِلّٰهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»؛ سراسر عالم سپاه و ستاد خدا هستند. (فتح/۷)، این چنین نیست که آسمان و زمین و ملائکه و ابرهه و طیر ابابیل و آنها سپاه و ستاد باشند تا کسی را بگیرند، بلکه با چشم او، با زبان او، با امضای او، با پای او می گیرد، جایی می رود رسوا می شود، جایی را امضا می کند رسوا می شود، با یک رومیزی، زیرمیزی و اختلاس رسوا می شود.

[بیانات آیت الله جوادی آملی در ۹۶/۱۱/۲۶ در دیدار با جمعی از دانشجویان]